

## The semiotics of the title in Saadi Yousef's *Layali-e-Kolha* anthology based on Saussure's semiotic approach

Abbas Najafi<sup>1</sup>, Ph. D Student in Arabic Language & literature-Khalij-e-Fars University

Khodadad Bahri, Assistant Professor of Arabic Language and Literature-Khalij-e-Fars University

Received: 12-03-2021

Accepted: 03-10-2021

**Introduction:** Semiotics is the science of studying signs and finding their meanings and analyzing the relationship between signs and their meanings. Semiotic analysis is a useful for practicing a new way of reading. In modern poetry, naming poems is one of its structural dimensions, is considered as a complementary element for the poem's message, and plays a unique role in preparing the audience for communication with the text. Therefore, the title as a linguistic sign is the identity and introduction of the poem, and the semiotics of the title can greatly help to analyze the poem. Saadi Yusuf, a contemporary Iraqi poet, is one of those whose poems are named intelligently and based on the structural logic that governs the entire text such that the titles of his poems can be categorized based on specific criteria. Thus, the title in Yusuf's poems is not a marginal element, but a fundamental component, and it is not less important than the text. The aim of this study is to answer the following questions after dealing with the semiotics of the title in the anthology "*Al-Layali Kolloha: Al-A'mal Al-Shari'ah*" by Saadi Yusuf:

- What was the poet's method of choosing the titles of his poems?
- According to Saussure's theories, what kind of relationship do the titles of Yusuf's poems have with the text?

**Methodology:** In this research, based on the descriptive-analytical method and Saussure's view, the semiotics of the titles has been studied in Yusuf's *Al-Layali Kollohah* collection. For a new understanding of Saadi Yusuf's poems, the present study examines five poems from his anthology with the titles Zahran and Eli Abd al-Wahhab al-Bayati. Considering the subject of this study into account, the poems are selected in such a way as to include the most indications related to the titles.

**Results and Discussion:** Saadi Yusuf is one of those poets whose poems have been named intelligently and based on the structural logic of the whole text of the poem. The most important methods that he has used in naming titles are recalling the past or the elements that indicate them, choosing nostalgic or Western-related titles, selecting titles that indicate unknown places or persons, dedicating titles to the political suffocation issue and the use of numbers.

The poet has produced meaning with the help of successor and companion relations and thus has created a large lexical system around the desired meanings. The titles of the poems have been so cleverly chosen that they are closely related to the original text and, in many cases, are in parallel with the original text to strengthen its

---

<sup>1</sup>- Corresponding Author Email: abbasnajafi3900@gmail.com

meanings. Throughout the poem, the poet tries to expand the concise meaning of the title, and thus the text is a translation of the title and the title is a brief introduction to the text. In the poem "Amro\_Be\_Lghelghabz", Saadi Yusuf has used signs related to political obstruction and suffocation. The title is also chosen in a way that it attracts the audience's attention. After obtaining the meanings of the words "Amr" and "Elghaelghabz", one can find words in the text that are reinforced by these signs. These signs, like in Saadi Yusuf's other poetic titles, have the role of reinforcing the meaning of the title. Moreover, the text itself is composed of a set of signs that revolve around the subject of "tyranny and repression" through succession. The poem "Legha\_Maa\_Rajol" regards meeting a person who is unknown, and this has encouraged the audience to enter the text. What makes the ambiguity in the poem clear is the key substitute words in the title in the vertical axis of the text, which helps to untie the title knot. By being careful in the text of the poem, we can find many signs that strengthen the meaning.

The title of the poem "Al-Salban Al-Khamsa", like most of Saadi Yusuf's titles, has a provocative and encouraging function. In terms of the semiotic aspects, finding the lexical system of the words "al-Salban" and "al-Khamsa" and explaining the context of the text can be of great help in deciphering the title. In such a context, Yusuf depicts the "sorrow", "simplicity", "fatigue", "loneliness" and "greenness" of the lover in the form of five crosses and fears that will destroy him. Thus, the whole text is full of signs that revolve around the "subject of fear of loneliness" in a syntagmatic form. The poem "Arza Zahran" reflects the desire to return to the past. The word "Arz" can be associated with many words through succession, such as the words "homeland", "root", "homelessness", "enthusiasm", "past" and "memory".

The main text of the poem in the axis of succession is composed of a collection of signs that revolve around the "return to the glorious past". In the poem "Eli Abd al-Wahhab al-Bayati" one can also find many signs related to the title. They are consistent with the intellectual and ideological character of al-Bayati.

**Conclusion:** The results of the research indicate that the poet has chosen the titles of his poems by using methods such as calling for the past civilizations, nostalgic issues, names of places or unknown people, presenting poems, surreal images as well as using numbers and topics related to tyranny. The smart choice of titles is such that it moves alongside the original text and, with the help of succession, strengthens its signs. Therefore, the semantic atmosphere of the title throughout the poem has been strengthened and the poet constantly strives to achieve its ideal. This endeavor eventually leads to the production of new meanings by relating the title and the text and creating an in-text network of meanings through syntagmatic relations.

**Keywords:** Semiotics, Titles, Saussure, Saadi Yusuf.



## نشانه‌شناسی عنوان در دیوان «اللیالی کلها» اثر سعدي يوسف با تکیه بر رویکرد

### سوسور

عباس نجفی<sup>۱</sup>، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

خداداد بحری، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

### چکیده

عنوان، از عناصری است که بررسی نشانه‌شناسانه‌ی آن، به درک پیام، کشف مدلول‌ها و لایه‌های زیرین آن انجامیده و انتخاب هوشمندانه‌ی آن، شمایی کلی از پیام کانونی متن به دست می‌دهد. از نظر سوسور، ارزش هر نشانه ناشی از رابطه‌ی آن با دیگر نشانه‌هاست. انتخاب عنوان در اشعار «سعدي يوسف» نیز با نظر داشت کلیت و اندام‌وارگی شعر صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که عناوین به مثابه متنی موازی با متن اصلی و در ارتباط ساختاری با آن قرار داشته و به همین دلیل ارزش نشانه‌شناسیک دارند. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی نشانه‌شناختی عنوان بر اساس دیدگاه سوسور در دیوان «اللیالی کلها» سعدي يوسف پرداخته شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شاعر در انتخاب عنوان اشعار خود از شیوه‌هایی مانند: فراخوانی تمدن‌های گذشته، مسائل نوستالژیک، نام مکان‌ها یا اشخاص نامشخص، تقدیم اشعار، تصاویر سورئال، کاربست اعداد و همچنین موضوعات مرتبط با استبداد بهره برده است. و فضای دلالتی عنوان در سرتاسر شعر، تقویت شده و شاعر پیوسته در تکاپوی رسیدن به آرمان آن است که این تکاپو با خویشاوندکردن عنوان و متن و ایجاد شبکه‌ای درون متنی از معانی در محور همنشینی، در نهایت به تولید معانی جدید می‌انجامد.

**کلیدواژه‌ها:** نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی عنوان، سوسور، سعدي يوسف، اللیالی کلها.

## مقدمه

نشانه‌شناسی، علم مطالعه‌ی نشانه‌ها، یافتن مدلول آن‌ها و تحلیل ارتباط میان دال‌ها و مدلول‌هایشان است. تحلیل نشانه‌شناسانه، تحلیلی کارآمد در جهت رسیدن به خوانشی دست اول از متون می‌باشد و به کمک این علم، گره‌گشایی از نشانه‌های یک متن در راستای دریافت معنا ممکن می‌شود. عنوان هر متن، اصلی‌ترین بخش آن متن و به‌منزله‌ی در ورود به متن و کشف رمز و رازهای آن است؛ به همین جهت، عنوان از اجزای مهم متن به‌شمار می‌رود و نشانه‌شناسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در شعر نو، نامگذاری شعر از ابعاد ساختاری آن می‌باشد و از عناصر مکمل پیام شعری محسوب می‌شود. بنابراین عنوان به‌مثابه یک نشانه‌ی زبانی، هویت و معرفی‌کننده‌ی شعر است و نشانه‌شناسی عنوان می‌تواند کمک‌شایانی به تحلیل شعر کند.

سعدی یوسف، شاعر معاصر عراقی، از آن دسته شاعرانی است که نامگذاری اشعار او، هوشمندانه و بر اساس منطق ساختاری حاکم بر کل متن شعری انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان عناوین اشعار او را به‌صورت قاعده‌مند، بر اساس ضوابطی مشخص و تحت عناوینی خاص تفکیک و طبقه‌بندی کرد. پژوهش حاضر، به بررسی پنج قصیده از مجموعه شعر «اللیالی گلها: الأعمال الشعریة» با عناوین «أمرٌ بالقاء القبض»، «لقاء مع رجلٍ ما»، «الصّلبان الخمسة»، «أرض زهران» و «إلی عبد الوهّاب البیّاتی» پرداخته است. گزینش شواهد با در نظر گرفتن موضوع پژوهش، به گونه‌ای صورت گرفته که در برگیرنده بیشترین نشانه‌های مرتبط با عناوین باشند.

این پژوهش در پی آن است تا در نهایت به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- سعدی یوسف در انتخاب عناوین اشعار خود از چه روش‌هایی استفاده کرده است؟

- با توجه به نظریات سوسور، عناوین اشعار یوسف چه ارتباطی با متن دارند؟

## پیشینه‌ی پژوهش

از آنجا که نشانه‌شناسی عنوان، نقش یگانه‌ای در تحلیل متون پیدا کرده است و نیز از آن نظر که سعدی یوسف از شاعران پیشرو در شعر معاصر عرب به‌شمار می‌رود، این دو، موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده‌اند؛ اما بر اساس بررسی‌های به‌عمل آمده، تاکنون به موضوع این مقاله پرداخته نشده و این مقاله، اولین پژوهش صورت‌گرفته در این زمینه می‌باشد. از موضوعات مرتبط با نشانه‌شناسی عنوان، می‌توان به کتاب «سیمیاء العنوان» اثر «بسام موسی قطوس» (۲۰۰۱) اشاره کرد که نویسنده در این کتاب به‌صورت هم‌زمان، دو مقوله‌ی نشانه‌شناسی و عنوان را بررسی نموده است. در این کتاب، نویسنده در مورد وظیفه و جاذبه‌ی عنوان بحث کرده و سپس بر اساس دانش

نشانه‌شناسی، نمونه‌های منتخبی را تحلیل نموده است. از دیگر پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله می‌توان موارد زیر را نام برد:

- کتاب «عنوان در شعر نو عرب، پژوهشی نشانه‌شناسانه» اثر حمید الشیخ فرج (۲۰۱۳) که نویسنده در این کتاب، به بررسی عنوان در شعر معاصر عراقی پرداخته است. این کتاب عنوان را در سطحی گسترده و کلی در گستره‌ی شعر نوی عراق مورد بررسی قرار داده است. تعریف عنوان، کارکردهای متعدّد آن، خاصیت کلیدوارگی و همچنین تأویل پذیری عنوان در اشعار پیشاهنگانی مانند نازک الملائکه و بدر شاکر السیّاب و نسل بعد از پیشاهنگان و در شعر شاعرانی مانند سعدي يوسف، از موضوعاتی بوده که در کانون توجه نویسنده‌ی کتاب قرار گرفته است. همچنین در این کتاب بیان گردیده که در شعر معاصر عرب، عنوان به متنی موازی با متن اصلی بدل شده است.

- فاطمه بخیت و سعید بزرک بیگدلی در مقاله‌ی خود با عنوان «نشانه‌شناسی عنوان در قصیده‌ی "شبگیر" احمد شاملو و "لیل فیض من الجسد" محمود درویش (بررسی تطبیقی)» (مجله‌ی العلوم الإنسانیة الدّولیة، العدد ۲۰: ۲۰۱۳)، به بررسی تطبیقی دلالت کلمه‌ی شب در دو شعر از اشعار شاملو و درویش پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که واژگان شب دلالت نمادین آشفستگی و نابسامانی اوضاع جامعه‌ی دو شاعر است.

- «نشانه‌شناسی عنوان قصیده‌ی حفر علی یاقوت العرش سروده محمد علی شمس الدین» عنوان مقاله‌ی دیگری است که توسط محمدعلی آذرشب و همکاران نوشته شده و در مجله‌ی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۶: ۱۳۹۶، به چاپ رسیده است. در این مقاله، شعر «حفر علی الیاقوت» سروده محمد علی شمس الدین شاعر معاصر عراقی با تکیه بر کارکرد بینامتنی، مورد تحلیل نشانه‌شناسی قرار گرفته و ارتباط عنوان با متن اصلی، کارکردهای عنوان در متن و ساز و کارهای تولید معنا در متن قصیده واکاوی شده است.

- فاطمه تنها در پایان‌نامه خود با عنوان «نشانه‌شناسی ادبیات پایداری عراق با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفارتر (مطالعه‌ی موردی سعدي يوسف، جواد الخطّاب و یحیی السماوی)» (۱۳۹۴)، به بررسی و تحلیل نشانه‌شناسی شعر پایداری عراق در نمونه‌هایی از اشعار اجتماعی و سیاسی سعدي يوسف، جواد الخطّاب و یحیی السماوی پرداخته و ضمن معرفی الگوی ریفارتر و تبیین کارکرد این نظریه بر روی شعر معاصر عربی، اشعار این شاعران را با توجه به حضور مؤلف در متن و با اعتماد بر نشانه‌ها و کارکردهای آن‌ها در متن مورد بررسی قرار داده و کوشیده است تا به معنایی که از شبکه‌های به هم پیوسته نشانه‌های متن برخاسته دست یابد.

- در مقاله‌ی دیگری با عنوان «جدلیّة المكان في خطاب سعدي يوسف: قراءة سيميائية- بنيويّة في قصيدة (خذ الثلج خذ القيروانيّة) نوشته‌ی عزّت ملا ابراهیمی و حسین الیاسی (مجلّة القدس المفتوحة للبحوث الإنسانيّة والاجتماعيّة، العدد ۴۵: ۲۰۱۸)، نویسندگان با رویکرد نشانه‌شناختی- ساختاری، به تحلیل این قصیده پرداخته و ضمن پرداختن به این موضوع که عنوان کلید متن است و باعث گشودگی متن می‌شود و پس زمینه‌ای شناختی را برای خواننده ایجاد می‌کند تا خواننده با کمک آن، معنای متن را درک کند، به یکی از مهمترین استراتژی‌های به‌کار رفته در این گفتار، یعنی بینامتنیت یا متن‌گرایی، به منظور کشف اسرار این متن پر از رمز نیز می‌پردازد. از آنجا که طبق بررسی‌های به‌عمل آمده پژوهشی که به بررسی نشانه‌شناسی عنوان در شعر سعدي يوسف پرداخته باشد، صورت نگرفته است، پرداختن به این موضوع ضروری می‌نماید.

### نشانه‌شناسی

نقد قدیم، نقدی متکی بر ذوق بود که چارچوب علمی مشخصی برای تحلیل آثار ادبی نداشت و عمده توجه‌اش بر کشف نیت مؤلف متمرکز بود. در دوران معاصر با سر برآوردن نظریات گوناگون در زمینه‌ی نقد و تحلیل و تفسیر متن، رویکرد نقد ادبی، رویکردی علمی، روشمند و ضابطه‌مند شده است. نشانه‌شناسی به‌عنوان دانشی بین رشته‌ای، به مدد بهره‌گیری از یافته‌های رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی و نقد ادبی، در زمینه‌های مختلفی کاربرد پیدا کرده است که از جمله‌ی آن، کاربرد در حوزه‌ی تحلیل متون ادبی است. دانش نشانه‌شناسی که در بدو پیدایش «در اوایل قرن بیستم بر نظریات سوسور نشانه‌شناس سوئیسی و پیرس نشانه‌شناس آمریکایی استوار بود» (فاخوری، ۱۹۹۰: ۱۱)، رفته رفته به ابزاری تحلیلی در دستان منتقدان و مخاطبان بدل شد که وظیفه‌اش «مطالعه‌ی نظام‌مند همه‌ی عواملی است که در تولید و تفسیر نشانه‌ها یا در فرآیند دلالت شرکت دارند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

نشانه‌شناسی می‌تواند در هر کجا که نشانه‌ای یافت شود، حضورداشته باشد. این علم، علم مطالعه‌ی نشانه هاست و «نشانه هر چیزی است که نماینده‌ی هر چیزی جز خودش باشد» (نجفی، ۱۳۷۱: ۱۴)؛ بنابراین، نشانه فقط منحصر در واژه‌ها نیست. علاوه بر واژه‌ها، «صداها، تصاویر، ایماها، اشارات و ژست‌ها از مصادیق نشانه به‌شمار می‌روند» (سجودی: ۱۳۸۸: ۱۲۸). علم نشانه‌شناسی سودای آن را دارد تا با شیوه‌ای روشمند، از مصادیق نشانه‌ها که درون متن نشانده شده‌اند، رمزگشایی کرده و روابط میان این نشانه‌ها را بررسی کند. اصطلاحات «دال» و «مدلول» که از اصطلاحات تخصصی این علم است، اشاره به رابطه‌ی میان مفاهیم نشانه‌ها و مصادیق آن‌ها

دارد. از نظر سوسور «نشانه‌ی زبانی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصویر صوتی پیوند می‌دهد» (دوسوسور، ۱۳۹۲: ۹۶)؛ از نظر سوسور، دو نوع رابطه‌ی ساختاری جانشینی و همنشینی وجود دارد. «روابط جانشینی، ورا گفتاری و فرا جمله‌ای هستند و در زنجیره‌ی گفتار حضور محسوس و ملموس ندارند؛ بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای تداعی می‌شوند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۸۷). رابطه‌ی همنشینی، رابطه‌ی میان واحدهای حاضر در ساخت است. به بیان دیگر، پیوند همنشینی، پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره‌ی گفتاری پدید می‌آید. واژگان به مثابه نشانه‌های زبانی به ناگزیر باید برای انتقال پیام بر روی یک محور افقی با هم هم‌نشین شوند. واحدهای یک جمله از یک صنف دستوری، کامل‌کننده‌ی یکدیگرند؛ به گونه‌ای که با تغییر یا حذف هر یک از واحدهای هم‌نشین، به مفهوم آسیبی جدی وارد می‌شود. این محور، محور همنشینی نامیده می‌شود و رابطه‌ی واحدهایی که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند را رابطه‌ی همنشینی می‌نامند (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷).

با این تفصیل، می‌توان میان معنای یک زنجیره‌ی گفتاری، دو پیوند عمودی و افقی متصوّر شد؛ پیوند عمودی که همان رابطه‌ی گزینشی-جانشینی بوده و رابطه‌ی عمودی که رابطه‌ی انتخابی-جانشینی می‌باشد. به عقیده‌ی سوسور «واژه‌ها در گفتار، به دلیل توالی‌شان، روابطی را میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک بعدی زبان استوار است. این ویژگی، امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل، این عناصر یکی بعد از دیگری بر روی زنجیره‌ی گفتار ترتیب می‌یابند. این ترکیبات را که تکیه‌گاهشان امتداد زمانی است، می‌توان زنجیره نامید. بنابراین زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود» (دوسوسور، ۱۳۹۲: ۱۷۶). از نظر سوسور «زبان یک نظام است که از روابط بین نشانه‌ها تشکیل شده و هیچ نشانه‌ای به طور مطلق و قائم به خود دارای ارزش نیست؛ بلکه ارزش هر نشانه ناشی از رابطه‌ی آن با دیگر نشانه‌هاست» (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۴). به عبارت بهتر، نشانه‌شناس یک بار نشانه‌ها را در محور جانشینی و بار دیگر در محور هم‌نشینی بررسی و تحلیل می‌کند تا راز و حقیقت جهان متن را بر ملا کند.

## عنوان

کلمه‌ی «عنوان»، دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است؛ «عنوان در لغت به معنای «نام»، «نشانی»، «رمز»، «نشان» و در اصطلاح، نظامی دارای ابعاد معنایی و نمادین است که برای پژوهشگر جاذبه دارد» (قطوس، ۲۰۰۱: ۳۳)؛ بنابراین، بین معنای لغوی تا اصطلاحی آن، چندان

فاصله‌ای وجود ندارد. عنوان معمولاً از چند نشانه تشکیل شده است و از آنجا که کار نشانه‌شناسی، پرداختن به نشانه‌هاست، می‌توان به این نتیجه رسید که تنها راه پرداختن به عناوین جهت رمزگشایی از آن‌ها، استمداد از ابزار این دانش است. امروزه عنوان منبع مهمی در شناخت ساختار نشانه‌ها و ارزش‌های زیبایی‌شناختی بی‌مرز آن‌ها شده؛ زیرا نشانه، «فقط یک زائده‌ی صوری خالی از معنا نیست، بلکه یکی از کلیدهای متن شعری است که به آشکارسازی معانی و اسرار آن کمک می‌کند» (الحارثی، ۲۰۰۷: ۲). بنابراین، «عنوان هویت متن است؛ به طوری که کلید تفسیر متن به آن تعلق دارد و به آن مربوط می‌شود» (نور الدین، ۱۹۹۴: ۷۰) و می‌توان آن را به منزله‌ی سر و متن را پیکری در نظر گرفت که سر بر شانه‌های آن سوار شده است.

علم نشانه‌شناسی، توجه ویژه‌ای به عنوان به مثابه یک نشانه‌ی لغوی نشان می‌دهد. «یکی از مهمترین کارکردهای عنوان، تأثیرگذاری بر خواننده، انگیزش او جهت ورود به دنیای متن و کاویدن مفاهیم آن است و از همین جاست که عنوان به کلیدی تأویلی تبدیل می‌شود» (اللخام، ۲۰۱۸: ۱۱). از آنجا که شاعر می‌کوشد تا نشانه‌ها و معانی متراکمی را به عنوان شناسنامه و معرّف متن جاسازی کند، عنوان قابلیت تحلیل، تفسیر، فهم و تشخیص را داراست و تحلیل نشانه‌شناسانه‌ی آن، می‌تواند کمک کم نظیری به تحلیل متن کند. شاید به همین دلیل است که «علم نشانه‌شناسی، عنوان را معادلی برای متن اصلی و عجین شده با آن می‌داند» (محمد العییدی، ۲۰۰۹: ۶۱). از آن‌رو که شعر معاصر به دلیل هنجارشکنی‌های پیاپی، تراکم تصاویر شعری و دیگر دلایل زیبایی‌شناختی، گاه سخت دشوار یا دیرباب می‌شود، برخورد نشانه‌شناسانه با عنوان، می‌تواند دست مخاطب عام را در دست متن قرار دهد و او را به پیگیری نشانه‌های درون متنی تشویق کند؛ چرا که عنوان، «علامتی است که بر متن دلالت و اشاره دارد و تشخیص متن و کشف زوایای آن در چارچوب اثرگذاری عنوان صورت می‌گیرد؛ کلیدی که به‌هنگام ابهام و پیچیدگی در این متن‌ها، مخاطب را قادر می‌سازد تا به دنیای این تصاویر و آواها ورود پیدا کند» (فرج، ۲۰۱۳: ۱۵). درست در همین نقطه است که عنوان در کانون تمرکز نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد و دقیقاً در همین راستا می‌توان یکی از کارکردهای عنوان را «کارکرد تحریکی» عنوان کرد.

### تحلیل نشانه‌شناسانه‌ی عناوین اشعار سعدی یوسف

با بررسی عناوین اشعار سعدی یوسف، می‌توان به انتخاب هدفمند و هوشمند عناوین توسط شاعر پی برد. این عناوین علاوه بر ارتباط ساختاری با تنه‌ی اصلی متن، در ارتباطی نظم‌یافته با سایر عناوین نیز قرار دارند. همین انتظام و انتخاب هوشمندانه سبب می‌شود تا بتوان عناوین موضوع



مطالعه را به‌شکلی قاعده‌مند تفکیک و طبقه‌بندی کرده و پس از آن، روش‌های شاعر در راستای عنوان‌گزینی را تبیین کرد.

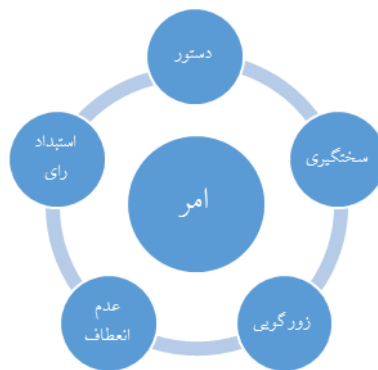
سعدي يوسف در مجموعه‌ی شعر «اللیالی کلها: الأعمال الشعریة» و دفترهای آن، در انتخاب عناوین اشعار خود از روش‌های زیر استفاده کرده است:

۱. انتخاب عناوین مرتبط با استبداد و خفقان سیاسی که بسامد آن به ۲۷ مورد می‌رسد و نمونه‌های آن عبارتند از: «أمر بالقاء القبض»، «الإستشهاد»، «الدّم في الشّوارع» و «المحكومون».
  ۲. انتخاب عناوینی که بر مکان یا شخص نامشخصی دلالت می‌کنند که بسامد آن به ۱۳ مورد می‌رسد و نمونه‌های آن عبارتند از: «لقاء مع رجلٍ ما»، «موعد في مکانٍ ما»، «خواطر في مدينة قریبة من البحر» و «الأرض الأخرى».
  ۳. به‌کارگیری اعداد در انتخاب عناوین که بسامد آن به ۲۹ مورد می‌رسد و نمونه‌های آن عبارتند از: «ثلاثة جنود»، «ثلاثة أصوات»، «الجسور الثلاثة» و «الصلبان الخمسة».
  ۴. فراخوانی تمدن‌های گذشته یا عناصر دلالت‌کننده بر آن‌ها که بسامد آن به ۱۳ مورد می‌رسد و نمونه‌های آن عبارتند از: «موسیقی عن بغداد القديمة»، «الطریق إلى سمرقند»، «اللیل في حمدان» و «غرناطة».
  ۵. عناوین تقدیمی که در آن شعری به شخصیت خاصی تقدیم شده است که بسامد آن به ۱۶ مورد می‌رسد و نمونه‌های آن عبارتند از: «إلى عبد الوهّاب الببّاتي»، «إلى شاعر فارسی»، «إلى أحد الجزائریّین الخمسة» و «إلى فریتز شولترز».
- در ادامه، این پنج عنوان از عناوین اشعار سعدي يوسف، مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد:

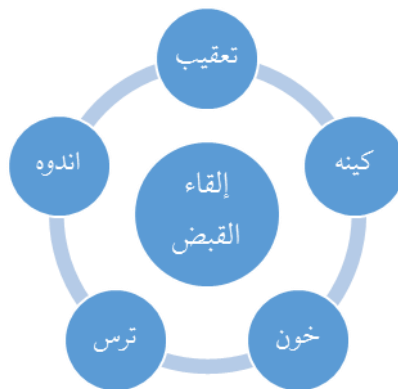
### عنوان مرتبط با استبداد و خفقان سیاسی

شعر «أمر بالقاء القبض»، شعری است که سعدي يوسف در عنوان آن از دال‌های مرتبط با استبداد و خفقان سیاسی استفاده کرده است. در این شعر، عنوانی فضایی را ایجاد کرده که انعکاس‌دهنده‌ی دورنمایی از فضای کلی شعر است و شاعر از رهگذر این فضا‌سازی سعی در القای عاطفه و انتقال تجربه‌ی شعری دارد. منظور از فضا، «هوایی است که خواننده به‌محض ورود به دنیای اثر ادبی استنشاق می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۵۳۲). در ادامه‌ی شعر، فضا هم‌راستا با عنوان شعر بسط‌یافته و با جزئیات بیشتر، کم‌کم از ابهام به وضوح می‌گراید. به‌عبارت دیگر در این قصیده انتخاب عنوان به‌گونه‌ای صورت‌گرفته است که باعث جلب نظر مخاطب‌شده و به تعبیر «امبرتو اکو»، «باعث تشویش افکار مخاطب‌شده، افق‌های ثابت دید او را به هم می‌ریزد و او را برای فهم عنوان، به متن

می‌کشاند» (رحیم، ۲۰۱۰: ۵۳). جهت نمایاندن ارتباط عنوان با متن، ابتدا باید مدلول‌ها یا معنای‌های دو کلمه و عبارت «امر» و «إلقاء القبض» را به دست آورد و سپس در میدان متن، به جستجوی واژگانی برخاست که به وسیله‌ی این نشانه‌ها تقویت شده‌اند. امر از نظر لغوی عبارت است از «در خواست انجام عمل از مخاطب به گونه‌ای که برتری متکلم و الزام به عمل را با خود به همراه داشته باشد» (میرد، لاتا: ۲/ ۴۲۴). این نشانه یا دالّ می‌تواند در محور جانشینی، تداعی‌کننده‌ی مدلول‌های دستور، تحکم، استبداد رأی، عدم انعطاف و سخت‌گیری باشد؛ چراکه در شعر، واژگان دلالت‌های معنایی بی‌شماری می‌یابند و همین امر باعث بسط حوزه‌ی معنایی شعر می‌شود. «آفریننده‌ی اثر ادبی کلماتش را وادار به اضافه‌کاری می‌کند؛ نه تنها معنای فرهنگ لغت، که صدها معنای دیگر به ذهن متبادر می‌شود و کلمات دیگر به همراه آن دسته‌های همناخت اهمیت دارند. ادبیات بهره‌کشی از کلمات است» (برجس، ۱۳۷۷: ۱۲). به این ترتیب می‌توان منظومه‌ی واژگانی کلمه‌ی «امر» را با توجه به قصیده‌ی مورد نظر در محور جانشینی بدین صورت ترسیم کرد. منظور از منظومه‌ی واژگانی «شبکه‌ای از واژه‌هاست که حول محور یک واژه‌ی هسته‌ای با هم در ارتباطند. مبنای ارتباط، معنا بن واژه هسته‌ای است» (برکت و افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۶).



و دالّ «إلقاء القبض»، نشانه‌ای لغوی است که منظومه‌ی واژگانی زیر حول آن شکل می‌گیرد:



در این شعر، سخن از تعقیب و دستگیری مبارزان است؛ در حالی که شهر در فضای متعفن و رخت‌زده‌ی روزمرگی‌های همیشگی‌اش نفس می‌کشد. در چنین فضایی، شاعر خود و یاران مبارزش را همچون ستارگانی بدون آسمان، بی پناه و بی پشتوانه می‌یابد. مبارزان یکی پس از دیگری دستگیر می‌شوند، اما چشمان‌شان همچنان پر از برق کینه و انتقام از دستوردهندگان و دستگیرکنندگان است.

«كان الصباحُ الرطبُ يغسل في المدينة/ وجهَ الشارع بالضبَاب/ ويُضِيءُ أغنيةً حزينةً/ بشفاه فلاحين تطردهم حوائثُ المدينة»<sup>۱</sup> (يوسف، ۲۰۱۴: ۵۵۸/۱).

«صبح خیس» و «مه»، دالّ‌هایی هستند که به‌نوبه‌ی خویش در محور جانشینی مفهومی، با تداعی واژگانی مانند «اشک» و «آه» و «عدم شفافی»، فضایی شب‌زده و استبدادگرفته را به‌تصویر می‌کشند. از همان ابتدای شعر، نشانه‌های مرتبط با عنوان یکی پس از دیگری سر بر می‌آورند و نوغان‌وار بر گرد پيله‌های دلّالی و معنایی عنوان می‌تند. در قطعه‌ی زیر:

«قال صدیقنا/ اثنان جاءا/ بملابس خضراء/ جاء مسرعین بلا عیون»<sup>۲</sup>. (همان)

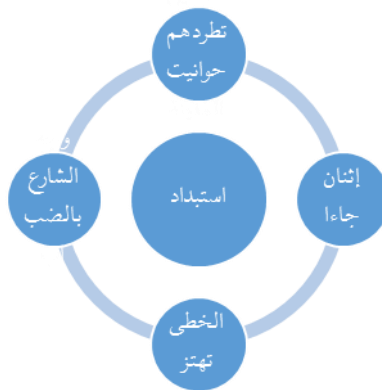
دو نفر با لباس‌های سبز و با سرهای بدون چشم می‌آیند تا مبارزان شعر را کورکورانه دستگیر کنند و با خود ببرند. عبارت «بلا عیون» نشانه‌ای است که در محور جانشینی می‌تواند تداعی‌گر واژگان و تصاویری همچون «کورکورانه»، «بدون تفکر» و «زشتی چهره» باشد. تمام این واژگان تداعی‌شده، به‌نوبه‌ی خود نشانی از چهره‌ی زشت استبداد هستند. همچنان که لرزیدن گام‌ها نیز نشانه‌ای است دالّ بر ظالم و بی‌منطق و بی‌رحم بودن فرد یا دستگاه دستوردهنده:

«إن الخطی تهتّر متقنةً علی بحرٍ ترابيّ طویل»<sup>۳</sup>. (همان)

کلمه‌ی «وداعاً» نیز در پایان شعر، آنجا که از زبان فرد دستگیر شده بیان می‌شود، نشانه‌ای است که در محور جانشینی، واژگان «جدایی» و «عدم بازگشت» و تبعید» را به ذهن متبادر می‌کند: «قلت لنا/ وداعاً/ عينك تلتمعان بالحققد التماعاً/ ودلفت مختلفياً تؤججك الضغينة/ يا أشهل العينين/ يا شمس المدينة<sup>۴</sup>». (همان: ۵۵۹)

ضمن اینکه عبارت «یا شمس المدينة» دالّی است که بر مدلول «مبارزی آگاه» دلالت می‌کند که به منزله‌ی خورشید شهر است و غیاب اجباری‌اش، شهر را یک‌سره در ظلمتی لایتناهی فرو خواهد برد؛ بنابراین، شبکه‌ی دالّ‌های موجود در متن به این شکل در اطراف فضای دلالتی عنوان جمع می‌آیند:

این دالّ‌ها نقش تقویت‌کنندگی مدلول عنوان را دارند. از طرف دیگر خود متن نیز از مجموعه‌ای از دالّ‌ها تشکیل شده که در محور جانشینی، حول محور «استبداد و قلع و قمع» می‌گردند:

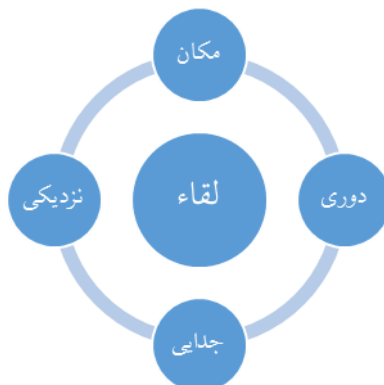


### عنوان دلالت‌کننده بر شخص یا زمان نامعین

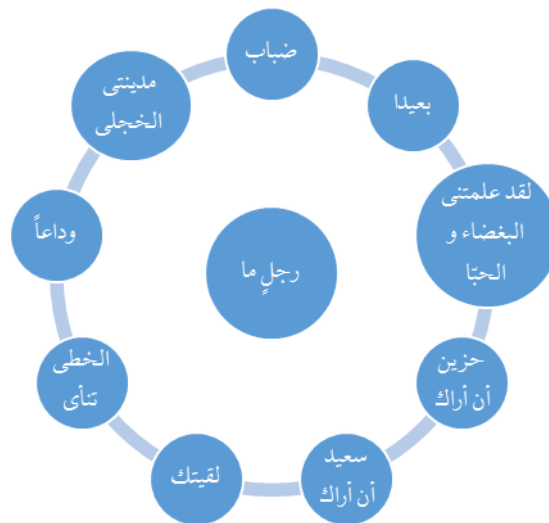
یکی از سبک‌های پرکاربرد عنوان‌گزینی نزد سعدي يوسف، واردکردن مکان و زمان و اشخاص نامعین در عنوان است. در شعر «لقاء مع رجل ما» سخن از دیدار با شخصی می‌باشد که در عنوان فقط اشاره‌ای به او شده است؛ کلمه‌ی «رجل» به صورت نکره به کار برده شده و اسم نکره، خواننده را به خواندن متن ترغیب می‌کند و راه تأویل را پیش‌روی او گشاده می‌دارد. بنابراین عنوان در اینجا کارکرد تحریکی دارد و با حالت انتظاری که در خواننده ایجاد می‌کند، به منظور به‌سخن در آوردن آنچه که عنوان در مورد آن ساکت است، او را به سمت نشانه‌شناسی متن سوق می‌دهد. «در موارد بسیاری عنوان رمز و رازی است که اشتیاق و حالت انتظار را در خواننده ایجاد می‌کند» (العمامی، ۲۰۱۳: ۱۰۱). بنابراین مخاطب شعر را تشویق به خواندن متن می‌کند تا در ادامه و در اصل متن به



دنبال آدرس و نشانه‌ای از این مرد مجهول بگردد. آنچه که در وهله‌ی اول به یاری گشودن این گره می‌آید، یافتن واژگان جانشین کلیدی موجود در عنوان در محور عمودی متن است. کلمه‌ی «لقاء» می‌تواند تداعی‌کننده‌ی کلماتی مانند «مکانی برای دیدار»، «دوری» و «نزدیکی» باشد. «از آن رو که در علم نشانه‌شناسی گاهی کلمات به یاری تضادشان با دیگر کلمات شناخته می‌شوند» (دو سوسور، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۶۵) می‌توان کلمه‌ی مقابل «لقاء» یعنی کلمه‌ی «خداحافظی» را به شبکه‌ی تداعی مفهومی این کلمه افزود؛ بر این اساس با توجه به قصیده‌ی مورد مطالعه، منظومه‌ی واژگانی دال «لقاء» به شکل زیر قابل ترسیم است:



دیگر واژه‌ی کلیدی به‌کار رفته در این عنوان، واژه‌ی «رجلِ ما» است که اشاره به شخص نامعینی دارد. این دال کلیدی می‌تواند شبکه‌ای از کلمات جایگزین را یادآوری کند؛ از جمله «ابهام»، «اساطیری بودن» و «داشتن تناقض».



شاعر در خط اول شعر، سه نشانه‌ی کلیدی مرتبط با عنوان را می‌آورد که عبارتند از واژگان «بعیداً» که اشاره به مکان دارد، نشانه‌ی «صَبَاب» که در بطن خود ابهامی را حمل می‌کند و ترکیب «مدینتی الخجلی» که به نوبه‌ی خود مخاطب را به دنبال این سؤال می‌کشاند که «دلیل شرمساری شهر چیست؟»

«بعیداً في صَبَابِ مَدِينَتِي الْخَجَلِي / لَقَيْتُكَ أَنْتِ وَالْعَرَبَاتِ وَاللَّيْلَةَ» (يوسف، ۲۰۱۴: ۵۵۶/۱).

این دیدار در مکانی دور و در سایه-روشن مه شهر شرمگین شاعر رخ داده است. شاعر از دیدار شخص مورد بحث هم شادمان است و هم تنگدل. آن شخص دوستی‌ورزیدن و نفرت پراکندن همزمان را به شاعر تلقین می‌کند و همچنین به او می‌آموزد که مردم را دوست داشته باشد: «حزين أن أراك هنا/ سعيد أن أراك هنا/ لقد علمتني البغضاء والحب/ لقد علمتني أن أعبد الشعبات» (همان).

اما دیری نمی‌پاید که مرد مرموز، همراه نسیم که نماد زودگذر بودن است، اراپه‌ها که یاد آور خشونت و کشت و کشتار هستند و شب که تیرگی استبداد را فرا یاد می‌آورد، از آنجا می‌رود، دور می‌شود و سایه‌ای بین او و شاعر فاصله می‌اندازد:

«و مَرَّتْ نَسْمَةٌ.. وَمَضِيَتْ وَالْعَرَبَاتِ وَاللَّيْلَةَ/ وَدَاعًا وَالْخَطَى تَأَى... وَتَلَقَى دُونَنَا ظِلًّا/ بَعِيدًا فِي

صَبَابِ مَدِينَتِي الْخَجَلِي<sup>۷</sup>» (همان).

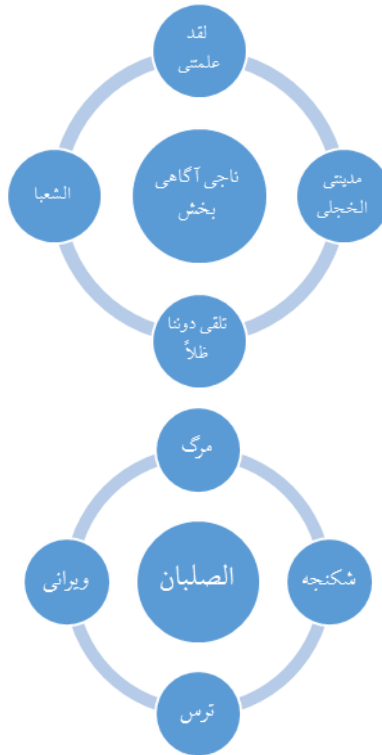
با دقت در متن شعر می‌توان نشانه‌های زیادی را در ارتباط با فضای دل‌آلی و معنایی عنوان یافت

که می‌توانند تقویت‌کننده‌ی مدلول‌های آن باشند:

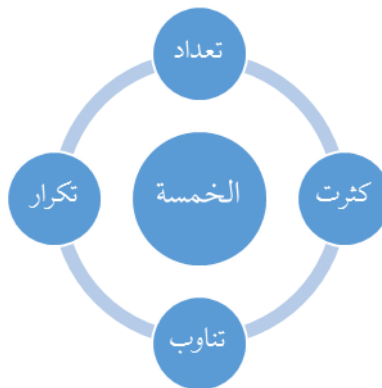
شاعر آگاهانه هویت این شخص را در غباری از اسطوره پیچیده است. نشانه‌های موجود در عنوان با نشانه‌های موجود در متن دست در دست هم در جهت مجهول نگه‌داشتن هویت شخص مورد نظر کوشیده‌اند؛ گویی شاعر به عمد قصد دارد تا این مرد را مانند قهرمانی در سرزمین اساطیر، از دسترس مردم زمانه خارج کرده و به این ترتیب با از بین بردن حجاب معاصرت و راندن او به سپیده دم تاریخ، به شخصیت او ابعادی افسانه‌ای ببخشد. دیدار با این مرد در مکانی اتفاق می‌افتد که مانند ماهیت آن مرد مرموز و غیر شفاف می‌باشد. مکان مورد نظر، جایی دور و در مه واقع است و شخص مورد اشاره، باعث شادمانی و تنگدلی توأمان شاعر می‌شود. تمام این نشانه‌ها دلالت بر این می‌کنند که آن شخص، انسانی معمولی نیست، بلکه مشخصات یک قهرمان و ناجی فرا تاریخی را با خود دارد. ناجی آگاهی‌بخش شاعر، در متن حضوری به کوتاهی عبور یک نسیم دارد و شاعر فقط این فرصت را می‌یابد که تنها دیداری کوتاه با او داشته باشد. حذف زود هنگام این شخص شبه‌اسطوره‌ای، می‌تواند اشارتی باشد به حذف فیزیکی آگاهانی که می‌کوشند مسیح‌وار در جوامع استبدادزده روشنگری کنند و چراغ آگاهی را فروزان بدارند؛ اما مردم و دستگاه حاکم، که به تاریکی خو گرفته‌اند، نمی‌توانند حضور مهتابی و چراغ افروز آنان را تاب بیاورند و در نتیجه از سر جهالت، به حذف فیزیکی آن‌ها اقدام می‌کنند. دل‌های موجود در متن که حول محور آگاهی بخشی گرد آمده‌اند، به این صورت قابل ترسیم هستند:

### عنوان مرتبط با عدد

به‌کارگیری اعداد و ارقام در عناوین اشعار سعدي يوسف از آن‌چنان بسامدی برخوردار است که حتی با تورق تصادفی اشعار او، می‌توان به نمونه‌هایی از آن برخورد کرد. عنوان شعر «الصّلبان الخمسة» مانند اکثر عناوین شعری سعدي يوسف، کارکرد تحریکی و تشویقی دارد. به‌محض برخورد با این عنوان، این سؤال در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که منظور از صلیب‌های پنجگانه چیست؟ در راستای نشانه‌شناسی عنوان، یافتن منظومه‌ی واژگانی کلمات «الصّلبان» و «الخمسة»، می‌تواند کمک شایانی به رمزیابی عنوان کند. منظومه‌ی واژگانی کلمه‌ی «الصّلبان» در نمودار زیر نشان داده شده است:



منظومه‌ی واژگانی گرداگرد کلمه‌ی «الخمسة» نیز به این شکل قابل رسم است:



«دعوت به مبارزه علیه ظلم کردن و ظلم‌پذیرفتن و تأکید بر ضرورت جان‌دادن در راه آزادی و اعتلای وطن، از محورهای اصلی شعرهای وطنی سعیدی یوسف است» (نعمتی قزوینی و حکیم‌زاده، ۱۴۳۷: ۱۲۴). دردهای اجتماعی چنان ذهن و ضمیر شاعر را به خود مشغول داشته که حتی در شعر «الصلبان الخمسة» که در ظاهر شعری عاشقانه است، نیز ردّپایی از دردها و تعهد اجتماعی شاعر به چشم می‌خورد. در این شعر، جهت دریافت مدلول‌های عنوان ابتدا لازم است تا سیاق، بافت و



فضای شعر تشریح شود. چرا که «عنوان آستانه‌ی دوّم متن به شمار می‌آید و متن از طریق آن قصد خود را اعلام کرده و ساختار خود را آشکار می‌کند و این موضوع در آشکارکردن حریم خصوصی متن بسیار مهم است؛ بویژه هنگام دریافت متن از طریق سیاق که ماهیت روابطی را برجسته می‌کند که عنوان را به متن آن و متن را به عنوان آن پیوند می‌دهند» (العاب، ۲۰۱۳: ۲۵). بعد از تشریح سیاق می‌توان مدلول‌ها در دل آن فضا رمزگشایی کرد.

در شعر «الصّلبان الخمسة»، عشق پناهگاهی است تا هنگامی که شاعر خسته، از دردهای اجتماعی می‌گریزد، در دامان او بیاویزد. سادگی محبوب شاعر از آنجا ناشی می‌شود که در صحرایی که در آن امکان هیچ معجزه‌ای برای نجات وجود ندارد، او ساده‌لوحانه انتظار کشتی نجات را می‌کشد. در فضای شب گرفته و استبداد زده‌ی زمانه‌ی زندگی شاعر، معشوق او تنهاست؛ چرا که غم آن‌چنان مسلط است که مجال برای شاد خویی و عشق‌ورزی و به‌دست‌گرفتن گیتار که از اسباب طرب است، نیست. یوسف در چنین فضایی پنج مفهوم «اندوه»، «سادگی»، «خستگی»، «تنهایی» و «سرسبزی» محبوب را به منزله‌ی پنج صلیب می‌بیند و بیم آن دارد که این صلیب‌های پنجگانه، در شب تنهایی، یکی پس از دیگری او را از پای در آورند.

«خمسة صلبانٍ من الصمت / حزينةٌ أنت / أنفض عن أهدابك السود رماد العالم المنهار / ساذجةٌ أنت / وجهك في صحرائنا ينتظر الإبحار / متعبةٌ أنت / شعرك يرخي الظل بين الصحو والأمطار / وحيدةٌ أنت / كأننا لم نرتجف يوماً، ولم نتمل، ولم نطرق على القيثارة / شجيرةٌ أنت / معتمة... ليلة الأضهار»<sup>۱</sup> (یوسف، ۲۰۱۴: ۳۱۵/۱).

بنابراین می‌توان منظومه‌ای از دال‌های موجود در متن را به این صورت برگرد محور عنوان رسم

کرد:



همچنین سر تا سر متن نیز سرشار از دالّ‌هایی است که در قالب محور همنشینی، حول «محور وحشت از تنهایی» می‌گردند:



### عنوان مرتبط با گذشته‌ی تاریخی

سعدي يوسف از گذشته‌ی تاریخی، به‌عنوان گریزگاه و پناهگاهی برای فرار از اینجا و اکنون استفاده می‌کند. «تاریخ و قهرمانی‌هایش جایگاه خاصی نزد شاعر دارد؛ زیرا می‌تواند از خلال پرداختن به آن، بسیاری از آرزوهای خویش که امکان تحقق آن در اجتماعش وجود ندارد را در عالم شعر محقق کند» (راضی جعفر، ۱۹۹۹: ۵۶). این نگاه رمانتیسیمی به تاریخ است که او را در دل واقعیت‌های یأس‌آلود امروزی تسکین می‌دهد. «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به‌سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال، از مشخصات آثار رمانتیک است. تمام این سفرها، در آرزوی یافتن محیط زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و بالاخره آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد» (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۱۸۱). شعر «أرض زهران»، شعری است سراسر دل‌تنگی و پر از شوق بازگشت به گذشته‌ی تاریخی؛ گویی ریشه‌های شاعر در آن سرزمین جا مانده و او در جستجوی آن ریشه‌ها است تا اکنون که در سرزمین فعلی و با شرایط موجود و به دور از آن ریشه‌ها، امکان رویش و جوانه زدن از او گرفته شده، به خود یاد آوری کند که چندان هم بی‌گذشته نیست. سرزمین زهران برای شاعر، یاد آور دوران تمدن طلایی مسلمین و یادگار خدمات مصلحانه‌ی پیامبر (ص) است:

«أنتي من أرض زهران أتيت / إن لي في أرض زهران خنادق / وقلوباً وبنادق / وبقايا من محمد<sup>۹</sup>»

(یوسف، ۲۰۱۴: ۵۲۱/۱).

## نشانه‌شناسی عنوان در دیوان «اللیالی کلها» اثر سعدي يوسف با تکیه بر رویکرد سوسور ۱۰۹

شاعر تمام یادگارهایش را در آن سرزمین جا گذاشته است و خاک آن دیار، رنگ چهره‌ی پدر او را با خود دارد و او اکنون آرزومندانه در نکاپوی بازگشت به سرزمین پدری است:

«انطلق بي يا قطار العرب / نحو أرضٍ لونها وجه أبي» (همان).

لبخندی از اعماق زهران، شاعر را به خود می‌خواند. منبع شادی شاعر در آن‌جا تعبیه شده است و هر نشانه‌ای او را به سوی آن سرزمین خواستنی می‌خواند:

«إن آلاف المناديل تناديني إليها/ ومن الأعماق تدعوني إبتسامة» (همان).

این گرایش به گذشته، می‌تواند معلول نارضایتی شاعر از وضع موجود باشد؛ جایی که گرداگرد او را ترسوها فرا گرفته‌اند و امیدی به تغییر نیست، بازگشت به گذشته و دلخوش بودن به خیال آن، تنها دستاویز شاعر برای در نخلتیدن در گرداب ناامیدی است:

«يا قطار العرب/ ألقني في الزوبعة/ صارخاً بين الجموع المفزعة/ حاملاً قلبي المناديل وكفّي البندقية/ ولأمت حين تعيش الأغنيات العربيّة» (همان: ۵۵۲).

عنوان این شعر اضافه‌ی ترکیبی «أرض زهران» می‌باشد. «از نظر علم نشانه‌شناسی هر نشانه‌ای در کنار نشانه‌های دیگر معنا پیدا می‌کند و خود به تنهایی فاقد معنا یا دست کم بار معنایی است» (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۴). با این توضیح و بر اساس قصیده‌ی مورد مطالعه، کلمه‌ی «أرض» می‌تواند در محور جانمایی، تداعی‌کننده واژگان زیادی باشد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان واژگان «وطن»، «ریشه»، «غربت»، «شوق»، «گذشته» و «خاطره» را ذکر کرد.

همچنین منظومه‌ی واژگانی که در محور جانمایی حول واژه‌ی «زهران» می‌نشیند، در نمودار زیر به‌نمایش درآمده است:

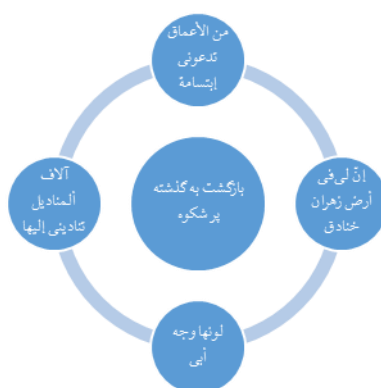




دال‌های موجود در متن که بر گرد هسته‌ی عنوان گردیده‌اند، در نمودار زیر نمایش داده شده‌اند:



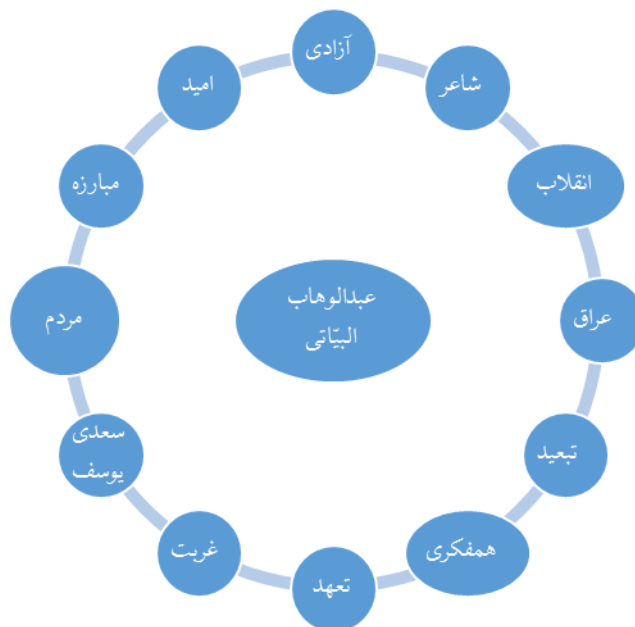
همچنین متن اصلی شعر در محور جانشینی، از مجموعه‌ای از دال‌ها تشکیل شده که حول محور «بازگشت به گذشته‌ی پرشکوه» می‌گردد:



### عنوان تقدیمی

عناوین تقدیمی عناوینی هستند که به شخصیت‌های خاصی تقدیم شده‌اند. این نوع از عناوین، در اشعار سعدی یوسف از بسامد بالایی برخوردار هستند. در دیوان «اللیالی کلّها»، ۱۷ قصیده به

شخصیت‌های مختلف تقدیم شده که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان قصاید «إلی عبد الوهّاب البیّاتي»، «إلی شاعر فارسی»، «إلی أحد الجزائريّین الخمسة» و «إلی فریتز شولتز» را نام برد. البیّاتي شاعری مبارز و آزادی خواه است که با اشعار اعتراضی و انسان مدارانه‌اش شناخته شده است. به عقیده‌ی او «شعر اسلحه است و ابزار زندگی. باید با شعر ویران کرد و ساخت» (شغیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸۶/۲). همین اندازه از شناخت در مورد البیّاتي کافی است تا بتوان همزمان با شنیدن نامش و با توجه به متن قصیده، واژه‌هایی مانند «مبارزه»، «آزادی»، «تبعید»، «غربت» و «آرمان خواهی» را محسّم نمود. به همین دلیل می‌توان در متن نشانه‌های فراوانی را یافت که با منش فکری و عقیدتی البیّاتي همخوان باشد. عنوان این شعر در محور جانشینی، دسته‌ای از دال‌های هم‌جوار را تشکیل می‌دهد که مدلول‌های زیر را در ذهن حاضر می‌کنند:



در متن شعر، بادی از سمت تبعیدگاه البیّاتي به سمت بصره می‌وزد و سرودهای عظیم او را باخود به سمت شهر می‌آورد. سعدي يوسف با دیدن شوربختی مردم، البیّاتي را مورد خطاب قرار می‌دهد و در خلال درد دل با او، از آتشی نهفته و چشمانی خونین که آتش کینه می‌پراکنند، سخن می‌گوید. با این همه، امید کم سویی در دل شاعر جان می‌گیرد. او به انفجار خشم فروخته مردم و سر بر آوردن آتش خشم نهفته در سینه‌های آنان که نوید بخش انقلاب و تغییر و تحوّل زود هنگام است، دلخوش است:

«والبصرة الخضراء يا عبد الوهّاب/ لوزرتها يوماً لغنّيت المدينة/ والبحر والعمّال والتار الدفينة/ لرأيت أعماق الجنوب/ حيث العيون الداميات تشعّ نيران الطغينة/ حيث النخيل يموت يا عبدالوهّاب/ حيث النساء الجائعات/ يقتلن في البؤر المدينة»<sup>۱۳</sup> (یوسف، ۲۰۱۴: ۵۷۵/۱).

در چنین فضایی ملاحان گرسنه در حالی که از شدت خشم، دندان بر دندان می‌فشارند و می‌خروشند، سرودی غمگین و خونین را برای دریا می‌خوانند. آتشفشان خشمی که انفجار آن می‌تواند، نخستین طلیعه‌ی تغییر و تحوّل باشد.

«لکنّ ملاحی السفینة/ امجهدین یزمجرون/ أغنیةً للبحر، دامیةً حزینة/ للخبز والریح المزمجرّ و السفینة/ للخبز یا عبد الوهّاب»<sup>۱۴</sup> (همان).

منظومه وازگانی همبسته با عنوان قصیده و تقویت‌کننده‌ی فضای معنایی آن، به این شکل قابل

رسم است:



دالّ‌های متنوعی که در محور هم‌نشینی حول محور معنایی «تعهد اجتماعی» شعر شکل گرفته‌اند:



### نتیجه

با بررسی عناوین اشعار سعدي يوسف از نظرگاه نشانه‌شناسی سوسوری، می‌توان به نتایج زیر رسید:

- سعدي يوسف از آن دسته شاعرانی است که نامگذاری در اشعار او هوشمندانه و بر اساس منطق ساختاری حاکم بر کل متن شعری انجام شده است. مهم‌ترین شیوه‌های به‌کار گرفته‌شده در نامگذاری عناوین توسط سعدي يوسف عبارتند از: فراخوانی تمدن‌های گذشته یا عناصر دلالت‌کننده بر آن‌ها، برگزیدن عناوین نوستالژیک یا مرتبط با غربت، انتخاب عناوینی که بر مکان یا شخص نامشخصی دلالت می‌کنند، عناوین تقدیمی، گزینش عناوین مرتبط با خفقان سیاسی و به‌کارگیری اعداد در انتخاب عناوین.

- شاعر به کمک روابط جانیشینی و همنشینی، دست به تولید معنا زده و به این ترتیب منظومه‌ی واژگانی زیادی را بر گرد معنابُن‌های موردنظرش به‌وجود آورده است. در محور همنشینی، نشانه‌های به‌کار رفته در متن، به‌نوبه‌ی خود شبکه‌ای مفهومی را به‌وجود می‌آورند که دال‌ها در دل آن‌ها در هماهنگی کامل با یکدیگر هستند. از آن‌جا که در اکثر اشعار سعدي يوسف متن، شرح و بسط عنوان است، ارتباط بین عنوان و متن در شعر او از ساز و کارهای تولید معنا به‌حساب می‌آید. شعر «أمرٌ بإلقاء القبض» شعری است که سعدي يوسف در عنوان آن از دال‌های مرتبط با انسداد و خفقان سیاسی استفاده کرده است. در این قصیده انتخاب عنوان به‌گونه‌ای صورت گرفته است تا باعث جلب نظر مخاطب شود. پس از به‌دست دادن مدلول‌های کلمات «أمر» و «إلقاء القبض»، می‌توان واژگانی را در متن یافت که به‌وسیله‌ی این نشانه‌ها تقویت شده‌اند. این دال‌ها مانند دیگر عناوین شعری سعدي يوسف، نقش تقویت‌کنندگی مدلول عنوان را دارند. از طرف دیگر، خود متن نیز از مجموعه‌ای از دال‌ها تشکیل شده که در محور جانیشینی، حول محور «استبداد و قلع و قمع» می‌گردند. در شعر «لقاء مع رجلٍ ما» سخن از دیدار با شخصی است که در عنوان شعر به‌صورت نکره به‌کار رفته و همین امر باعث تشویق مخاطب برای ورود به متن شده است. آنچه که در ادامه باعث می‌شود تا ابهام موجود در شعر به وضوح بگراید، یافتن واژگان جانیشین کلیدی موجود در عنوان در محور عمودی متن است. با دقیق‌شدن در متن شعر می‌توان نشانه‌های زیادی را در ارتباط با فضای دلالی و معنایی عنوان یافت که می‌توانند تقویت‌کننده‌ی مدلول‌های آن باشند. عنوان شعر «الصّلبان الخمسة» مانند اکثر عناوین شعری سعدي يوسف، کارکرد تحریکی و تشویقی دارد. -در راستای نشانه‌شناسی عنوان، یافتن منظومه‌ی واژگانی کلمات «الصّلبان» و «الخمسة» و تشریح سیاق متن می‌تواند کمک شایانی به رمزپایی عنوان کند. يوسف در چنین فضایی «اندوه»،

«سادگی»، «خستگی»، «تنهایی» و «سرسبزی» محبوب را در شکل پنج صلیب به تصویر می‌کشد و بیم آن دارد که این صلیب‌های پنجگانه، در تنهایی، او را از پای در آورند. بنابراین، سر تا سر متن سرشار از دال‌هایی است که در قالب محور همنشینی، حول «محور وحشت از تنهایی» می‌گردند. شعر «أرض زهران» شعری است که در آن شوق بازگشت به گذشته‌ی تاریخی منعکس شده است. کلمه‌ی «أرض» می‌تواند در محور جاننشینی و با توجه به قصیده‌ی مورد نظر، تداعی‌کننده‌ی واژگان زیادی باشد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان واژگان «وطن»، «ریشه»، «غربت»، «شوق»، «گذشته» و «خاطره» را ذکر کرد. همچنین متن اصلی شعر در محور جاننشینی، از مجموعه‌ای از دال‌ها تشکیل شده که حول محور «بازگشت به گذشته پرشکوه» می‌گردد. در شعر «إلی عبد الوهّاب البیّاتی» نیز می‌توان نشانه‌های فراوان مرتبط با عنوان را یافت که با منش فکری و عقیده‌ی البیّاتی همخوان است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «صبح خیس در شهر/ رخساره خیابان را با مه می‌شست/ و سرودی غمگین را روشن می‌کرد/ بر لب دو کشاورزی که میخانه‌های شهر آنها را تعقیب می‌کردند».
۲. «دوست ما گفت/ دو نفر آمدند/ با لباس‌هایی سبز/ با سرعت و بدون چشم آمدند».
۳. «گام‌ها در حالی که استوارند در دریای خاکی طولانی می‌لرزند».
۴. «به ما گفتی خداحافظ/ چشمانت از شدت کینه سخت می‌درخشیدند/ پنهان شدی در حالی که تو را آتش کینه بر می‌افروخت/ ای چشم میشی/ ای خورشید شهر».
۵. «جایی دور در مه شهر شرمسارم/ تو را و ازابه‌ها و شب را دیدار کردم».
۶. «چه غمگین است که تو را در این جا ببینم/ جای خوشبختی است که در اینجا ببینمت/ تو به من کین و مهر را آموختی/ تو به من یاد دادی که مردم را بیرستم».
۷. «و نسیمی گذشت... و تو با ارابه‌ها و شب گذشتی/ خداحافظ/ و گام‌ها دور می‌شوند/ و بین ما سایه‌ای حائل می‌شود/ در مکانی دور در مه شهر شرمسارم».
۸. «پنج صلیب از سکوت/ تو غمگینی/ خاکستر جهان ویران را از مردمکان سیاهت می‌تکانم/ تو ساده‌ای/ چهره‌ات در صحرای ما منتظر دریانوردی است/ خسته‌ای تو/ گیسویت بین آسمان صاف و باران‌ها سایه می‌اندازد/ تنهایی تو/ چنان که گویی ما هی‌چگاه نلرزیده‌ایم، مست نبوده‌ایم و گیتار نواخته‌ایم/ درخت کوچکی هستی تو/ تاریک در شب شکوفه‌ها».
۹. «من از سرزمین زهران آمدم/ من در سرزمین زهران خندق‌ها دارم/ و قلب‌ها و تنفنگ‌ها/ و یادگارهایی از محمد».



۱۰. «ای قطار عرب! مرا رهسپار سرزمینی کن که رنگ چهره پدرم را با خود دارد».
۱۱. «هزاران دستمال مرا به سوی او می خواند/ و لبخندی از اعماق مرا می خواند».
۱۲. «ای قطار عرب/ مرا در میان گرداب بیفکن/ فریاد کشان در بین ترسوها/ در حالی که در قلبم دستمال‌ها و در دستم تفنگ است/ و من باید بمیرم هنگامی که سرودهای عربی زندگی می‌کنند».
۱۳. «و بصره سر سبز ای عبد الوهّاب/ اگر روزی آن را می‌دیدی/ و شهر و دریا و کارگران و آتش نهفته را سرودی می‌کردی/ اعماق جنوب را می‌دیدی/ جایی که چشم‌های خونین، آتش‌های کینه می‌پراکنند/ جایی که نخل می‌میرد ای عبد الوهّاب/ جایی که زنان گرسنه/ در مرکز شهر کشته می‌شوند».
۱۴. «ولی ملاحان آرزومند / خروشان، ترانه‌ای خونین و غمین را برای دریا می‌خوانند/ برای نان و باد توفنده و کشتی/ برای نان ای عبد الوهّاب».

## منابع و مأخذ

- برجس، آنتونی (۱۳۷۷). «ادبیات چیست؟»، ترجمه سید محمد حسینی جهان آبادی، ادبیات داستانی، شماره ۴۸: ۱۰-۱۵.
- برکت، بهزاد و طّیبه افتخاری (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر: کار بست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پر گهر» فروغ فرخزاد». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره اول، شماره چهار: ۱۰۹-۱۳۰.
- الحارثی، حمدان محسن عواض، (۲۰۰۷). «العنوان فی النّصّ الشعریّ الحدیث فی المملكة العربیة السعودیة دراسة وصفیة تحلیلیة»، رسالة ماجستير، إشراف عبد الله بن محمد العصبی، جامعة أمّ القرى: السعودیة.
- راضی جعفر، محمد (۱۹۹۹). الاغتراب فی الشعر العراقی، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- رحیم، عبدالقادر (۲۰۱۰). علم العنونة-دراسة تطبیقیة، دمشق: دار التکوین.
- سجودی، فرزاد، (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، نشر قصّه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸). نشانه‌شناسی: نظریه و عمل. تهران: علم.
- دو سوسور، فردیناند، (۱۳۹۲). دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه: کورش صفوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس.
- سید حسینی، رضا، (۱۳۹۱). مکتب‌های ادبی، چاپ هفدهم، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب، ج ۲، تهران: سخن.
- صفوی، کوروش، (۱۳۷۹). در آمدی بر معناشناسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- العایب، یوسف (۲۰۱۳). «دلالة العنوان ووظيفته في ديوان الالهة المقدس لمفدي زكريا»، علوم اللغة العربية وآدابها، العدد ۲: ۲۲-۳۱.
- العمامي، محمد نجيب، (۲۰۱۳). البنية والدلالة في الرواية دراسة تطبیقیة، السعودیة: مطبوعات نادي القصيم الأدبي.
- فاخوري، عادل (۱۹۹۰). تيارات في السيمياء. بيروت: دار الطليعة.

- فرج، حميد الشيخ، (٢٠١٣)، **العنوان في الشعر العراقي الحديث، دراسة سيميائية**، لبنان: دار و مكتبة البصائر.
- فكوهي، ناصر، (١٣٨٦). **تاريخ اندیشه و نظريه های انسان شناسی**. تهران: نی.
- قطوس، بسام، (٢٠٠١). **سيمياء العنوان**، عمان (الأردن): وزارة الثقافة.
- اللحام، حسام (٢٠١٨). **انزياحات الزّوج دراسات في بلاغة الأسلوب**، عمان: وزارة الثقافة.
- مبرّد، محمد بن يزيد، (لاتا). **المقتضب**، بيروت: لبنان، دار الكتب العلميّة.
- محمّد العبيدي، علي أحمد (٢٠٠٩). «العنوان في قصص وجدان الخشاب (دراسة سيميائية)»، **دراسات موصليّة: ٧٩-٥٩**.
- مكاريك، ايرنا ريما، (١٣٨٤). **دانشنامه‌ی نظريه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهراڻ مهاجر و محمّد نبويّ، تهران: آگه.
- ميرصادقي، جمال، (١٣٨٨). **عناصر داستان**، تهران: سخن.
- نجفي، ابوالحسن، (١٣٧١). **مباني زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی**، تهران: نيلوفر.
- نعمتي قزويني، معصومه و زهرا حكيم زاده (١٤٣٧ق). «ملامح المقاومة في اشعار سعدى يوسف و سلمان هراتي». **آفاق الحضارة الإسلامية**، العدد ٢، السنة ١٨: ١١٦-١٤٣.
- نور الدين، صدوق (١٩٩٤). **البداية في النصّ الروائي**، سورية: دار الحوار للنشر والتوزيع.
- يوسف، سعدي، (٢٠١٤)، **الليالي كلّها: الاعمال الشعريّة**. ج ١، الطبعة الاولى، بيروت: منشورات الجمل.

## سيميائية العنوان في ديوان «الليالي كلّها» لسعدي يوسف بناءً على وجهة نظر سوسور

عباس نجفى<sup>١</sup>

خداداد بحرى<sup>٢</sup>

### المُلخَص

تعتبر سيميائية العنوان ظاهرة حديثة في النقد الحديث للتعَمُّق في أعماق النصّ والوصول إلى معناه الخالص. يعتبر العنوان من أهمّ العلامات التي دراسته تحت ضوء السيميائية يمكن أن تؤدي إلى فهم أكثر منهجية للرسالة وكشف معانيها الكامنة أيضاً. اختار سعدي يوسف عناوين قصائده متلائمة مع بناء القصيدة. بحيث تجعل العنوان في قصائده كنصّ مواز للنصّ الأصليّ ومرتبّطاً هيكلياً به. قامت هذه الدراسة معتمدة على المنهج الوصفيّ التحليليّ بدراسة سيميائية العناوين بناءً على وجهة نظر سوسور في ديوان يوسف «الليالي كلّها». تشير نتائج هذه الدراسة إلى أنّه في اختيار عناوين قصائده، استخدم الشاعر أساليب مثل: استدعاء الحضارات الماضية، وقضايا الحنين، وتسمية الأماكن أو الأشخاص المجهولين وتقديم القصائد والصّور السريالية والأرقام والموضوعات المتعلقة بالاستبداد. الاختيار الذكيّ للعناوين يجعل العنوان جنباً إلى جنب مع النصّ الأصليّ ويعمل بمساعدة الجانب الرأسيّ لتقوية معانيه؛ لذلك تمت رعاية وتقوية الجوّ الدلاليّ للعنوان في جميع أنحاء القصيدة والشاعر يسعى باستمرار لبسط العنوان خلال النصّ الأصليّ. يؤدّي هذا المسعى في النهاية إلى إنتاج معان جديدة من خلال ربط العنوان والنصّ وإنتاج شبكة من المعاني داخل النصّ في الجانب الأفقيّ.

**الكلمات الدلالية:** السيمياء، العنوان، سوسور، سعدي يوسف، الليالي كلّها.

١-طالب دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس-بوشهر

٢-الأستاذ المساعد في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس-بوشهر